

بهروز سورن: نیمه شب نوشته ها 79 - از میان خاطرات زندان و 9 میلیارد دلار گم شده ناقابل!



بخش غالب دوران جنگ هشت ساله را در زندان بودم. زندانهای اصفهان و اوین بخش 209 و اخبار مربوط به جنگ را توسط رادیو زندان و روزنامه های دولتی دنبال میکردم. یکبار هم حمله جنگنده عراقی در نزدیکی زندان دستگرد اصفهان شیشه های بند را شکست. در اوین غالباً در انفرادی بسر بردم و ارتباطم با دنیای خارج فلش مقوایی بود که برای گرفتن دارو و یا برای بهداری رفتن از زیر در بیرون میگذاشتم. هم ملاقات ممنوع بودم و هم از گرفتن روزنامه که هر روز برای سلول های دیگر تقسیم میشد، محروم. بخشی از روزنامه ها را ساکن سلول کناری که هرگز ندیدمش و نمیدانم که بود؟ و آنها را هفتگی به بهانه رعایت نجس! و پاکی! به حمام مشترک میبرد و پس از اتمام کارش به عمد در حمام جا میگذاشت، دسترسی پیدا میکردم. هفته ای یکبار و ده دقیقه اجازه دوش گرفتن داشتیم و درب هر سلولی را پس از اتمام کار سلول قبلی باز میکردند و بدینسان روزنامه ها را بمن میرساند زیرا مجادله دائمی من با زندانبان را شنیده بود. هر چه اعتراض کردم به ممنوعیت روزنامه توجهی نکردند. پس از خواندن آنها را در توالت فرنگی سلول انداخته و سر به نیست میکردم تا از این راز! مطلع نشوند. به یاد دارم یکی از روزهای انفرادی مشغول قدم زدن در سلول سه متری بودم که ناگهان پنجره سلول که روی درب آهنی آن تعبیه شده بود (عکس) باز شد و بجنوردی رئیس شورای عالی قضائی وقت در معیت یک معمم دیگر و چند تن از مسئولین زندان در راهرو ایستاده بودند. اینبار رو به دیوار گفته نشد. ابتدا بجنوردی سعی کرد داخل سلول شود اما بدلیل پهنای زیادش ناچار شد از پهلو

بدرون سلول بیاید و در آستانه سلول ایستاد. شرح این بازرسی را در کتاب نوشته ام (**سیمای شکنجه**) و این دیدار و سرکشی این هیئت در بند 209 اوین بعلت فشارهای سیاسی بسیار از سوی جامعه بین الملل و هیئت منتظری بود. در پاسخ این سوال که چه نیازهایی دارم گفتم: ملاقاتم آزاد شود و روزنامه هم ممنوع نباشد. در پایان اینطور فهمیدم که رسیدگی میشود. تا ماهها بعد که مجدداً به زندان دستگرد اصفهان منتقل شدم نه از این خبری شد و نه از آن دیگری.

در زندان بالا (دستگرد اصفهان) بند سه زندان سیاسی اولین بندی بود که دیدم. این مکان به بند چپ های سرموضعی معروف بود. محلی همانند سالن کارخانه ها که تخت های سه طبقه باریک در چند ردیف در طول آن چیده شده بود. ابتدای بند در گوشه سالن فرش مرغوبی پهن شده بود و به آن نمازخانه می گفتند. این محل مورد استفاده توابعی اندک و مالخواران که به اتهام فساد مالی دستگیر شده بودند، قرار می گرفت. متهمان مالی مدتی در زندان می ماندند و البته از تمامی امکانات مرغوب بهره میبردند و در انتها دوران محکومیت خود را بنوعی میخریدند و آزاد می شدند. استثنایی را نمی شناسم و ندیدم.

روزنامه ها سراپا اخبار مربوط به جنگ و اعدام سیاسیون دستگیر شده و زندانی بود. خطبه های نماز جمعه را از بلندگوی بخش 209 پخش میکردند و از پیروزی های پی در پی در جنگ و امدادهای غیبی گفته می شد و شعار مرگ بر امریکا و منافق و محارب و دیگران نیز به فراخور احوال داده میشد. با انتقال همسایه بغلی که متوجه شدم مدت زیادی را در سلول بوده است، امکان دسترسی به روزنامه نیز از میان رفت. گذشت سالها غباری بر حافظه ام انداخته است که تقویم و اعداد دقیق آنرا نمیتوانم بنویسم. گاهی برای تدقیق به کتاب خاطرات خودم که سالها پیش به اصرار دوستانم نوشتم و ثبت کردم، مراجعه میکنم. باری به هر جهت این دوران شوم را بیاد دارم که بازار ارز در بست در اختیار حکومتیان و بازاریان و واسطه های ارزی بود که ثروت های افسانه ای برای آنها و وابستگان حکومتیان ببار آورد. برآستی جنگ برای آنها نعمت بود.

چند روز قبل از برگزاری نماز جمعه و خطابه آن توسط رفسنجانی ارز موجود در بازار در حد امکان از سوی آنها و عوامشان جمع آوری میشد. خمینی سخنرانی آتشین! میکرد و رفسنجانی به بحران های موجود با امریکا و انگلیس و خلاصه اسرائیل و غیره دامن میزد. نرخ ارز خارجی در پی این تنش های موضعی و بخشا کاذب افزایش مییافت و سپس آنها در نقش فروشنده ارز ثروت های یک شبه و نجومی کسب میکردند و این تنها یک قلم از غارت و چپاول مردم بود که بار گرانی و فقر را بر دوش میکشیدند. اصلاح طلبانی که امروزه میگویند نظام فاسد نبود اما سیاست های جناح غالب آنرا به نظام تحمیل کرد، عوامفریبی می کنند. خانه از پای بست ویران بود.

جمهوری اسلامی و دست اندرکاران آن از ابتدای امر نظامی فاسد، خونریز و غارتگر را به مردم کشورمان تحمیل کردند. امروزه و بدلیل افزایش نارضایتی ها و شکاف در میان حکومتیان این اختلاس ها و دزدی ها آسانتر و کم هزینه تر علنی و افشا میشوند. از جمله این افشاگری ها ناپدید شدن 9 میلیارد دلار ارز دولتی است که قطعا یا از مرزها خارج میشود و تبدیل به سپرده بانکی آقازاده ها میشود و یا در بازار آزاد ارز داخلی بیش از دو برابر سود به جیب سرمایه داران فاسد و دلال و یا آقازاده ها میریزد. این مبلغ برای تهیه کالاهای اساسی مردم از جمله گندم و برنج و دارو در نظر گرفته شده بود و از سرنوشت آن حتی نمایندگان مجلس بی خبرند و یا دست اندرکاران و خود را به کوچه علی چپ میزنند.

بهروز سورن

10.08.2018